


Parallel Corpora for Meaning/Sense Discrimination in Translation and Bilingual Lexicography

Bagheri Hariry, Mehdi ¹ 

Assi, Seyed Mostafa ² 

Ph.D. candidate of Translation Studies, Allameh Tabataba'i University
Professor of Linguistics, Institute for Humanities and Cultural Studies

Abstract

The purpose of the present study is to propose a practical and corpus-based solution for the problems of meaning discrimination and equivalent selection by the application of Hartmann's Contrastive Textology Theory (1980) and the use of parallel corpora in the process of translation, and secondly, extending it to the compilation of bilingual dictionaries. It also aims to suggest the most reliable way of finding the best equivalents of lexical items and their different meanings in various contexts. To that end, the researchers used primarily Mizan Persian-English Parallel Corpus and secondly TEP (Tehran English-Persian Parallel Corpus) to prepare the required bilingual corpora. The two available corpora are the most suitable and appropriate for the research purposes respectively. Firstly, one hundred polysemous content words were chosen by the researchers from both corpora as search words that are to be selected based on frequency word lists provided by Wordsmith as the corpus analysis tool. Secondly, these words are searched in the English corpus and different Persian equivalents of them are found and extracted from the aligned sentences in the parallel corpora where various meanings and senses of the search words are shown. Thirdly, the found Persian equivalents are collected and listed in tables. Finally, the Persian translations and equivalents in the parallel corpora are compared with Persian equivalents in Farhang Moaser English-Persian Millennium Dictionary that is a famous bilingual English-Persian dictionary to see which source (parallel corpora or bilingual dictionary) provides translators with more comprehensive and detailed equivalents based on the linguistic context. The findings suggest that in most cases the two translation corpora which do not have that much size and scope provide translators and lexicographers with more different and diverse meanings compared to the investigated dictionary.

keywords: Contrastive Textology, Parallel Corpora, Meaning/Sense Discrimination, Translation, Bilingual Lexicography.

1. galaxy.virgo4732@gmail.com

2. smostafa.assi@gmail.com

How to cite: Bagheri Hariry, M., & Assi, S. M. (2022). Parallel Corpora for Meaning/Sense Discrimination in Translation and Bilingual Lexicography. *Language and Linguistics*, 18(36), 245-267. doi: 10.30465/lsi.2023.45403.1683

کاربرد پیکره‌های موازی برای تفکیک معنایی/مفهومی در ترجمه و فرهنگ‌نگاری دوزبانه

دانشجوی دکترای مطالعات ترجمه، دانشگاه علامه طباطبائی،

تهران، ایران

استاد زبان‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی،

تهران، ایران

باقری حریری، مهدی

عاصی، سیدمصطفی

چکیده: هدف این پژوهش ارائه راه‌کاری عملی و پیکره‌بنیاد برای تفکیک معنایی واژه‌ها و یافتن معادل‌های مناسب برای آنها با رویکرد «متن‌شناسی مقابله‌ای» هارتمن (۱۹۸۰) و استفاده از پیکره‌های دوزبانه نخست در فرایند ترجمه و سپس در تدوین فرهنگ‌های دوزبانه است. این تحقیق می‌کوشد مطمئن‌ترین روش را برای یافتن بهترین معادل‌ها در بافت‌های زبانی مختلف ارائه دهد. بدین منظور، پژوهشگران به ترتیب از دو پیکره دوزبانه یا موازی میزان و تهران که جامع‌ترین و مناسب‌ترین پیکره‌های موجود بودند بهره گرفتند. نگارندگان نخست، تعداد ۱۰۰ واژه را از پرسامدترین واژه‌های قاموسی دو پیکره که دارای تعدد معنایی مناسبی بوده یا به اصطلاح چندمعنا بودند با استفاده از ابزار تحلیل پیکره^۱ Wordsmith استخراج کرده و آنها را در پیکره انگلیسی جستجو کردند و جمله‌های شاهد را با ترجمه فارسی ترازشده آنها مقابله کردند تا معانی فارسی به کار رفته را برای این واژه‌ها

۱. این نرم‌افزار یکی از بهترین و مشهورترین ابزارهای تحلیل پیکره است که قابل بارگیری در رایانه شخصی بوده و مستقل از پیکره است، به این معنی که می‌توان از آن برای بارگذاری و تجزیه و تحلیل هر پیکره‌ای اعم از فارسی یا انگلیسی استفاده کرد.

در پیکره فارسیگردآوری و فهرست کنند. سپس معانی یافته شده با معادل‌های آنها در فرهنگ انگلیسی به فارسی هزاره مقایسه شد تا مشخص شود کدامیک از این دو منبع (پیکره موازی یا فرهنگ دوزبانه) معادل‌های گسترده‌تر و کامل‌تری را با توجه به بافت زبانی در اختیار مترجم قرار می‌دهد. نتایج نشان داد که این پیکره‌های دوزبانه که از بزرگی و گستردگی چندان هم برخوردار نیستند، در قیاس با فرهنگ بررسی شده در بیشتر موارد معانی متفاوت، متنوع و گاه بیشتری را در اختیار مترجمان و فرهنگ‌نویسان قرار می‌دهند.

کلیدواژه‌ها: متن‌شناسی مقابله‌ای، پیکره موازی، تفکیک معنایی/مفهومی، ترجمه، فرهنگ‌نگاری دوزبانه.

۱ مقدمه و پیشینه

یکی از چالش‌های اصلی در فرایند ترجمه، انتخاب بهترین و مناسب‌ترین معادل برای برخی از واژه‌ها و اصطلاحات است که در بسیاری از موارد مترجم به دانش زمینه یا شم زبانی خود تکیه یا به فرهنگ‌های دوزبانه^۱ مراجعه می‌کند که مسلماً ممکن است در این مسیر مرتکب اشتباهاتی نیز بشود. از میان مراجع مختلف همانند دانشنامه‌ها، اطلس‌ها، کتاب‌های دستور زبان، اینترنت و غیره که مترجمان برای انتقال معنای متن اصلی یا مبداء استفاده می‌کنند، بدیهی است که فرهنگ‌های چاپی یا برخط مهم‌ترین نقش را ایفا می‌کنند و فرهنگ‌های دوزبانه معانی متفاوتی را از یک سرواژه در اختیار مترجم قرار می‌دهند که مترجم باید از میان آنها معادل مناسب‌تر را برگزیند. با در نظر گرفتن این واقعیت که فرهنگ‌های دوزبانه در بسیاری موارد نمی‌توانند همه معانی ممکن یا معانی جدید کلمات را به مترجمان نشان دهند و از طرفی حافظه یا شم زبانی تیم فرهنگ‌نگاری نیز قادر به نشان دادن تمامی مفاهیم موجود و همچنین احتمالی واژه‌ها نیست، استفاده از پیکره‌های موازی^۲ یا آخرین فرهنگ‌های پیکره‌بنیاد^۳ می‌تواند معادل‌ها و معانی بسیار جامع‌تری را در قیاس با فرهنگ‌های متداول به مترجم نشان دهد. بدیهی است که پیکره‌های ترجمانی که در بردارنده ترجمه‌های مترجمان حرفه‌ای است، منابع ارزشمندی از برابرها در ترجمه است که معانی و مفاهیم مختلفی را می‌توان از آنها استخراج کرد. در این میان، با استفاده از متون و نشان دادن واژه‌ها در بافت زبانی مربوط می‌توان به خوبی معانی متفاوت را تفکیک و معادل‌های مختلفی را پیدا کرد. به دلیل تعدد معانی

1. bilingual dictionary
2. parallel text corpora
3. corpus-based dictionary

بسیاری از واژه‌ها در زبان انگلیسی، برای کلمات نامأنوس یا معانی دیگر یک کلمه واحد در فرایند ترجمه، مراجعه به پیکره‌ای دوزبانه و روزآیند می‌تواند حتی بهتر از یک فرهنگ دوزبانه نیازهای مترجم را مرتفع کند. همچنین با استفاده از روش‌ها و شیوه‌های جدید بهتر می‌توان فرایند تفکیک معنایی^۱ را برای فرهنگ‌های دوزبانه انجام داد تا مترجم بتواند معادل مناسب را در زبان مقصد پیدا کند. اگرچه فرهنگ‌های دوزبانه معانی متفاوت یک واژه را در اختیار ما قرار می‌دهند، هنوز مشخص نیست که هر یک از این معادل‌های پیشنهادی با کدام یک از معانی جداشده ما برابر است. جستجوی کلمات چالش‌برانگیز در فرهنگ لغت روشی سنتی برای برخورد با مشکلات ترجمه محسوب می‌شود که به‌زعم پژوهشگران می‌تواند با پیکره‌های موازی و ترجمانی و نیز فرهنگ‌های پیکره‌بنیاد جایگزین شود که به گفته عاصی (۲۰۱۸) براساس آخرین دستاوردهای نظری و عملی زبان‌شناسی پیکره‌ای، استفاده از فناوری اطلاعات و نهایتاً رویکردی پیکره‌محور به فرهنگ‌نگاری تهیه و تدوین شده‌اند. به نظر می‌رسد احتمال اینکه کاربرد خاصی از یک واژه در یک پیکره بزرگ موازی از قلم بیفتد خیلی کمتر از فرهنگ‌های دوزبانه باشد.

بنابراین، سؤالی که ذهن پژوهشگران را به خود اختصاص داده بود این بود که چگونه می‌توان از پیکره‌های موازی در تفکیک معنایی واژه‌ها و نیز یافتن دقیق‌ترین معادل متنی برای کلمات بهره جست و بر همین اساس چگونه می‌توان فرهنگ‌های دوزبانه مناسب‌تری را تدوین و تألیف کرد؟

هدف این پژوهش در درجه اول معرفی راه حلی برای تفکیک معنایی و نیز معادل‌یابی با استفاده از نظریه متن‌شناسی مقابله‌ای^۲ هارتمن^۳ (۱۹۸۰) و نیز استفاده از پیکره‌های دوزبانه در فرایند ترجمه است. از دیدگاه هارتمن ترجمه یکی از مهمترین زمینه‌های متن‌شناسی مقابله‌ای کاربردی بوده و همانند آن فرهنگ‌نگاری دوزبانه نیز فقط بر اساس پردازش حداکثری متن یا بافت زبانی می‌تواند موفق باشد.

وی متن‌شناسی مقابله‌ای را روشی علمی برشمرده و معتقد است که موضوع تفکیک معنایی را در فرهنگ‌های دوزبانه تنها می‌توان از طریق مقایسه بخش‌هایی از گفتمان متنی سامان بخشید که به‌لحاظ کاربردی کاملاً معادل یکدیگر هستند. وی ادامه می‌دهد که استفاده

1. meaning discrimination
2. contrastive textology
3. R. R. K. Hartmann

از متن‌های موازی از انواع گفتمان متناظر روشی است که به احتمال خیلی زیاد پوشش و دستیابی به معادل واقعی متنی را ضمانت می‌کند (همان).

هارتمن (۱۹۹۴) در جای دیگر توضیح می‌دهد که متن‌شناسی مقابله‌ای پا را از صرف مقایسه متون موازی به مثابه محصولات ترجمه فراتر می‌نهد و به جای آن به دنبال عملیات رمزگردانی^۱ واقعی است که به مترجم توانمند اجازه می‌دهد تا در وهله اول معادل مناسبی را در زبان مقصد پیدا کند. این رویه به قول او ارتباط مستقیم با فرهنگ‌نگاری دوزبانه دارد، چرا که فرهنگ‌نگار تنها نباید نتایج حاصل از ترجمه‌های پیشین را تدوین کند بلکه باید به تکنیک‌هایی آگاه باشد که برای حصول چنین معادل‌های ترجمانی استفاده می‌شوند.

همچنین هارتمن و جیمز^۲ (۱۹۹۸) تفکیک معنایی را تقسیم مفاهیم متمایز یک واژه یا عبارت در داخل یک مدخل تعریف می‌کنند.

از طرفی دیگر، بورخانوف^۳ (۱۹۹۸) تفکیک معنایی را تحلیل معنای یک نشانه زبان‌شناختی به‌ویژه واژه‌ای تعریف می‌کند که دارای تعدد معنایی است تا معانی مختلف آن را که معمولاً مفهوم نیز نامیده می‌شوند از یکدیگر متمایز کند. وی در جای دیگر خاطر نشان می‌کند که این فرایند گاهی اوقات کار آسانی نیست و به پیشینه نظری صحیح، معیارهای روشن و روش‌های تحلیلی کارآمد نیاز دارد.

یانگ^۴ و پنگ^۵ (۲۰۰۷) تفکیک معنایی را یکی از پیچیده‌ترین کارها در فرهنگ‌نگاری دوزبانه می‌دانند و اظهار می‌کنند که این فرایند مشخص می‌کند که در یک موقعیت خاص از زبان مقصد چه مفهومی را باید برگزید و به این ترتیب کاربر فرهنگ را به سمت معادل مناسب یا صحیح در زبان مقصد راهنمایی می‌کند. آنها ادامه می‌دهند که فرهنگ‌های دوزبانه باید تفکیک معنایی داشته باشند چرا که تنها در موارد بسیار معدودی دامنه معنایی واحدهای واژگانی در زبانهای مبداء و مقصد با یکدیگر همپوشانی دارند. از منظر کاربر نیز بدون تفکیک نظام‌مندی از معنا، فرهنگ دوزبانه نمی‌تواند به عنوان یک راهنمای قابل اعتماد برای معادل‌های مناسب و نیز کارایی ترجمه عمل کند. فرهنگ‌نگاران دوزبانه باید معانی اصلی را از معانی بافتی متمایز کنند (همان).

و اما هدف بعدی این بررسی بهره‌گیری از نتایج حاصل در فرهنگ‌نگاری دوزبانه و

1. code-switching
 2. G. James
 3. I. Burkhanov
 4. H. Yong
 5. J. Peng

همچنین نرم‌افزارهای مترجم‌یار است تا مترجمان با مطمئن‌ترین روش به معادل‌های متنی واژه‌ها در بافت‌های زبانی متفاوت دسترسی داشته باشند.

با در نظر گرفتن جهت ترجمه، این پژوهش براساس ترجمه‌های انگلیسی به فارسی یا به عبارتی یافتن معادل‌های فارسی واژه‌های انگلیسی در پیکره است چرا که اولاً فرهنگ‌های فارسی به انگلیسی در مقایسه با فرهنگ‌های انگلیسی به فارسی بسیار کمتر و محدودترند؛ دوم به دلایل گوناگون بیشتر ترجمه‌ها از زبان انگلیسی به زبان فارسی است و مترجمان کمتری حرفه ترجمه از زبان مادری یا فارسی به زبان خارجی یا انگلیسی را برگزیده‌اند. سوم آنکه دو پیکره استفاده شده در این مطالعه یعنی *میزان* و *تهران* بر اساس ترجمه‌های انگلیسی به فارسی بوده و مترجمان کتاب‌ها، متون یا فیلم‌های انگلیسی زبان را به فارسی ترجمه کرده‌اند که در این میان پیکره *میزان* بزرگتر بوده و دارای ترجمه‌هایی است که از کیفیت مناسب‌تری برخوردارند. از میان فرهنگ‌های دوزبانه موجود نیز پژوهندگان فرهنگ معاصر انگلیسی-فارسی هزاره را مبنای مقایسه قرار داده‌اند. این فرهنگ مشهور معانی و کاربردهای متفاوت واژه‌ها را در بافت‌ها و حوزه‌های مختلف به مخاطب و خواننده خود عرضه می‌کند.

۲ روش

نوع این پژوهش توصیفی/تحلیلی است و از آنجایی که پیکره‌های فارسی و انگلیسی موجود را نیز بررسی می‌کند، پیکره-بنیاد یا کمی هم به‌شمار می‌آید.

به‌طور کلی متون موجود در پیکره‌های موازی *میزان* و *تهران*، فرهنگ دوزبانه انگلیسی-فارسی هزاره، مواد متنی و ابزار تحلیل پیکره *Wordsmith* (نخست با بهره‌گیری از فهرست بسامدی و سپس واژه‌نمای^۱ آن) ابزار پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهند. مواد خام متنی برگرفته از پیکره *میزان* و *تهران* که در واقع پیکره انگلیسی و فارسی این دو پیکره هستند با استفاده از اکسل با یکدیگر تراز^۲ و ردیف شدند، بنابراین می‌توان اکسل را بعنوان ابزار بعدی استفاده شده در این پژوهش نام برد. پیکره موازی *میزان* از شاهکارهای ادبیات کلاسیک انگلیسی و ترجمه آنها در فارسی گرفته شده است، درحالی‌که پیکره موازی *تهران* از ۱۶۰۰ فیلم زیرنویس شده تهیه شده است. در اینجا باید خاطر نشان کرد که پیکره *میزان* طبق گفته

1. concordancer
2. align

کاشفی (۲۰۱۸) در قیاس با سایر پیکره‌های فارسی-انگلیسی دردسترس و موجود هم بزرگتر بوده و هم از کیفیت بالاتری برخوردار است، بنابراین می‌تواند منبع مناسب و موثری برای ترجمه ماشینی آماری^۱ و بسیاری از مطالعات پیکره‌ای دوزبانه و بین‌زبانی دیگر باشد. از دیگر دلایل مناسب‌تر بودن پیکره میزان برای پژوهش حاضر تفاوت قابل توجه اشکال شفاهی و نوشتاری گفتمان به لحاظ گستردگی واژه‌های مورد استفاده است، به طوری که طبق نظر پیله‌ور و همکاران (۲۰۱۱) زبان نوشتاری به جای تکرار زیاد کلمات از مترادف آنها استفاده می‌کند در صورتی که زبان شفاهی چنین نبوده و در آن از کلمات محدودتری استفاده می‌شود. در اولین مرحله متون انگلیسی و فارسی پیکره‌های موازی حاصل از مراجع معرفی شده که مناسب‌ترین و در دسترس‌ترین آنها پیکره میزان و سپس تهران است در قالب فایل اکسل ردیف و تراز می‌شوند. در مرحله دوم بوسیله ابزار تحلیل پیکره Wordsmith واژه‌های پرسامد یا فراوان پیکره‌های انگلیسی یافته می‌شوند تا از میان آنها واژه‌های مناسب انتخاب شود. لازم به ذکر است از آنجایی که پرسامدترین واژه‌ها در بیشتر پیکره‌ها معمولاً دستوری یا کاربردی (حرف اضافه، حرف ربط، حرف تعریف و ضمایر) هستند، در حالی که به دلیل تعدد معنایی، واژه‌های قاموسی یا محتوایی (اسامی، افعال، صفات و قیود) را باید ملاک این بررسی قرار داد، پژوهشگران از گروه اول کلمات صرف‌نظر کردند. اینگونه واژه‌ها را که نگارندگان در فرایند تحلیل خود از آنها عبور کرده و آنها را نادیده می‌گیرند اسکات (۲۰۱۹) فهرست /ایست‌آمی‌نامد. از سوی دیگر واژه‌های خیلی عام نیز که معانی مشخصی داشته و وابستگی چندانی به بافت زبانی ندارند چندان مناسب این قبیل مطالعات نیستند، لذا از میان واژه‌های قاموسی کلماتی را باید برگزید که با توجه به بافت زبانی تعدد معنایی بالایی را از خود نشان می‌دهند. پژوهشگران از میان چنین واژه‌هایی تعداد ۱۰۰ واژه را که معادل‌های متفاوت و متنوعی را در بافت‌های مختلف داشتند انتخاب کردند. در سومین مرحله واژه‌های پرسامد یافته شده به ترتیب و پشت سرهم در اکسل جستجو می‌شوند. با توجه به بسامدهای حاصل و فراوانی بسیار بالای این واژه‌ها در پیکره انگلیسی، پژوهشگران آنها را به صورت نمونه‌گیری تصادفی جمع‌آوری کرده‌اند. در اینجا توجه به این نکته لازم است که واژه‌های پرسامد یافته شده هرکدام در بافتشان به‌عنوان واژه جستجو در واژه‌نمای ابزار تحلیل پیکره نمایش داده می‌شوند، ولی با توجه به اینکه این ابزار برای پیکره‌های یک زبانه طراحی شده‌اند و متن ترجمه را در زبان مقصد به صورت موازی نشان نمی‌دهند، پژوهندگان واژه‌های مربوط را

-
1. Statistical Machine Translation
 2. stop list

به همراه معادل فارسی آنها در اکسل بصورت ردیف شده در اختیار دارند. در مرحله چهارم معادل‌های این واژه‌ها از جملات فارسی تراز شده آنها استخراج و جمع‌آوری میشوند. در مرحله بعد واژه‌های پربسامد یافته شده و معادل‌های فارسی آنها در جداولی فهرست‌بندی و مرتب می‌شوند، ضمن اینکه پژوهشگران هویت دستوری آنها را نیز در یک ردیف دیگر در جدول نشان می‌دهند تا معانی را با معادل‌های همان نقش دستوری در فرهنگ دوزبانه مقایسه کنند. در مرحله آخر این معادل‌ها با همه معادل‌هایی که در فرهنگ انگلیسی به فارسی هزاره فهرست شده‌اند مقایسه می‌شوند تا ببینیم کدام یک (پیکره موازی یا فرهنگ دوزبانه) به لحاظ معادل کامل‌تر، غنی‌تر، گسترده‌تر و جامع‌تر هستند.

۳ نتیجه و بحث

در اینجا چند نمونه از واژه‌های پربسامد یافته شده توسط وروداسمیت در جملات شاهد پیکره (با توجه به دلایل ذکر شده در روش پژوهش، بیشتر مثال‌ها از پیکره میزان هستند، یعنی تنها چند نمونه آخر این واژه‌ها از پیکره تهران هستند) به همراه ترجمه فارسی تراز شده آنها در جدول نمایش داده می‌شوند. در این جدول‌ها واژه‌های انگلیسی با رنگ قرمز و معادل‌های فارسی آنها در پیکره با رنگ آبی نشان داده شده‌اند. سپس معادل‌های فارسی بکار رفته در ترجمه‌ها با معادل‌های فارسی معرفی شده برای همین واژه‌ها با همان هویت دستوری در فرهنگ دوزبانه هزاره مقایسه می‌شوند.

اولین واژه جستجو شده Home است که در اینجا ۳۵ جمله شاهد از آن به همراه ترجمه فارسی آنها نشان داده می‌شود:

شاهد انگلیسی	شاهد فارسی	معنی	هویت دستوری
which had been our own men, carried past us to their homes.	و لذا افراد هم خسته و غمگین به خانه‌ها برگشتند.	خانه	اسم
He snorted that we seemed to be at home.	او اظهار کرد: مثل این که شما در خانه خودتان هستید!	خانه	اسم
He had carried it guiltily home in his briefcase.	قرار دادن آن در کیف و آوردن به خانه توأم با احساس گناه بود.	خانه	اسم
could bring it home in fair condition after hard work.	پس از ماموریتی دشوار، صحیح و سالم به منزل برساند.	منزل	اسم

I really MUST be getting home.	من جدا باید برم منزل.	منزل	اسم
The children's papers were, of course, sent home for their parents inspection.	بدون شک اوراق امتحانی‌شان برای ملاحظه والدین به منازل ارسال می‌گردید.	منزل	اسم
if the tribes looking for new homes were strong and vigorous.	اگر قبایلی که برای سرزمین جدید در تکاپو بودند دارای قدرت کافی بودند.	سرزمین	اسم
home of hopheads, freak religions	سرزمینی که پر از آدم‌های غیرطبیعی، مذاهب غریب	سرزمین	اسم
but deluded elements seeking a shorter way home.	بلکه فریب‌خوردگانی هستند که می‌خواهند از نزدیک‌ترین راه، خود را به سرزمینشان رسانده، نجات یابند.	سرزمین	اسم
So Norman only takes on folks as has got homes on their own.	واسه همین نورمان کسانی رو می‌گیره که جا داشته باشن!	جا	اسم
Well, you ain't got a home of your own, have you?	تو که برای خودت جا نداری، داری؟	جا	اسم
since she left Algiers, her native country and home.	زیرا از روزی که از وطنش الجزایر بیرون آمده	وطن	اسم
but begged to be sent home.	درحالی که التماس می‌کردند تا به وطن خویش برگردانده شوند.	وطن	اسم
They served only under their tribal sheikhs, and near home.	آن‌ها فقط تحت رهبری شیخ قبیله و در حواشی موطن اصلی خود خدمت می‌کردند.	موطن	اسم
They were two thousand miles from home, without hope.	آن‌ها تا موطن خود بیش از دو هزار مایل فاصله داشتند.	موطن	اسم
Egyptians, being home loving persons and comfortable.	چون مصری‌ها به خانواده خود علاقمندند و راحتی را دوست دارند.	خانواده	اسم
to give them new homes and a life of honest work.	و از نو خانواده‌ای، زندگی شرافتمندانه‌ای برایشان ترتیب دهد.	خانواده	اسم
how she had managed to reach a place so far removed from her own home.	چگونه گذارش به چنین مکان متروک و دور از زادگاهش افتاده است.	زادگاه	اسم
ancestral monuments, banners hanging in the church at home.	یادمان‌های اجدادی، بیرق‌های آویخته در کلیسا در زادگاهش.	زادگاه	اسم
We have been arranging that you should go into a home.	می‌خواهیم ترتیبی بدهیم که به یک آسایشگاه بروید.	آسایشگاه	اسم

One of MY homes where we will teach you to rest.	یکی از آسایشگاه‌های من جایی که یادتان بدهیم استراحت کنید.	آسایشگاه	اسم
At home that would never have occurred to me.	در کشور خودم هرگز چنین چیزی به فکرم نمی‌رسید.	کشور	اسم
they returned home must have said to themselves.	آنان پس از آن که به کاخ‌های خود برگشتند به خود گفتند.	کاخ	اسم
The rain will keep him at home all right.	در این هوای بارانی سگ هم از لانه بیرون نمی‌رود.	لانه	اسم
And here at home, a guardsman in Spokane, Washington	و اینجا در منطقه خودمان، نگهبانی در اسپوکن؛ واشینگتن	منطقه	اسم
I would have advised them to go home and not risk their lives fighting for such stuff.	به آن‌ها می‌گفتم که به کاشانه خود برگردند و هرگز جان خود را برای این وعده‌های پوچ به مخاطره نیفکنند.	کاشانه	اسم
They were the homes of the four Ministries.	مکان چهار وزارتخانه بودند.	مکان	اسم
and then turned home.	سپس به سوی قرارگاه بازگشتیم.	قرارگاه	اسم
came home after having been made a bachelor.	فارغ‌التحصیل شده است به ده بازگشت.	ده	اسم
they took refuge in their home life.	به زندگی خانوادگی پناه می‌بردند.	خانوادگی	صفت
All my old dreams of home life were absurd.	همه‌ی رؤیاهای من درباره‌ی زندگی خانوادگی بی‌معنی بود.	خانوادگی	صفت
since the conditions of their home life were uncomfortable.	چون شرایط زندگی خانوادگی آن‌ها چندان رضایت‌بخش نبود.	خانوادگی	صفت
This was a home thrust.	این یک شوخی وطنی بود.	وطنی	صفت
What's home pickers?	کارگرای محلی دیگره کیا هستن؟	محلی	صفت
but home affairs were to be customary.	اما مسائل داخلی می‌بایستی بر حسب سنت و عادات داخلی اداره می‌شد.	داخلی	صفت

با این حال، برای دو مقوله اسم و صفت از این واژه معادل‌های ذیل در فرهنگ هزاره

آمده است:

Home(n)	۱. خانه، محل زندگی، منزل، سرپناه؛ (محاوره) [چیز] ۲. وطن، زادگاه، کشور، مرز و بوم ۳. زندگی خانوادگی، زندگی، خانواده؛ زندگی داخلی ۴. موسسه، مرکز، کانون ۵. (جانورشناسی) محل زندگی، زیستگاه؛ (گیاه‌شناسی) محل رشد، محل پرورش؛ (مجازی) مرکز، معدن ۶. (ورزش) گُل، دروازه؛ خط پایان
Home (adj)	۱. خانوادگی، داخلی ۲. خانگی ۳. [صنایع، بازار و غیره] داخلی، وطنی

دومین واژه جستجو در پیکره Great است که از آن ۳۹ جمله شاهد و ترجمه آنها در جدول زیر نمایش داده شده است:

شاهد انگلیسی	شاهد فارسی	معنی	هویت دستوری
Greater than the Ahad was the Fetah, the society of freedom in Syria.	عظیم‌تر از گروه احد سازمان فتح بود، و این سازمان، حزبی بود که برای آزادی سوریه فعالیت می‌کرد.	عظیم	صفت
In his life he had air and winds, sun and light, open spaces and a great emptiness.	در زندگی هوا و باد، خورشید و نور، فضای وسیع و خلاء عظیمی در اختیار داشتند.	عظیم	صفت
incidentally the greatest Arab literary monument.	عظیم‌ترین یادواره ادبی عرب را بخواند.	عظیم	صفت
His self control seemed equally great.	خودداری و کنترل نفس او به همان اندازه عظیم و قابل توجه بود.	عظیم و قابل توجه	صفت
Nor did they handle great industries: they had no organizations of mind or body.	با صنایع بزرگ هم سروکاری نداشتند و سازمانی هم برای مغزها یا افراد نداشتند.	بزرگ	صفت
Who alone was great.	خدا تنها معبود بزرگ او بود.	بزرگ	صفت
This is great happiness to me.	این برای من سعادت بزرگی است.	بزرگ	صفت
hes done a great job.	کارش را عالی انجام داده.	عالی	صفت
you were great.	تو عالی بودی.	عالی	صفت
upset it with a great crash.	آن را با صدایی بلند به زمین افکند.	بلند	صفت

he turned a great wall he thought he saw him coming towards him.	سرپیچ یک دیوار بلند به نظرش رسید هم‌اکنون سینه به سینه با او مصادف می‌شود.	بلند	صفت
thats a great idea. stupid cow.	ایده جالبیه گاو احمق .	جالب	صفت
great kid . yeah , he is . still amazes me , actually .	بچه جالبیه آره. هنوزم من را واقعا شگفت زده میکنه.	جالب	صفت
great branches of candles all around her.	دورتادورش شمعدان‌های باشکوه قرار داشت.	باشکوه	صفت
By them one saw vividly how great it was to be their kin, and English.	با دیدن آن‌ها انسان به خوبی احساس می‌کرد که چه باشکوه است که می‌تواند با آن‌ها محشور باشد و انگلیسی باشد.	باشکوه	صفت
6 months from now , everything is going to be great.	۶ماه از الان همه چیز فوق‌العاده خواهد شد .	فوق‌العاده	صفت
of course , one must admit he has great courage .	البته باید اعتراف کرد که شجاعت خارق‌العاده ای داشت.	خارق‌العاده	صفت
It made a great impression on me.	مشاهدهٔ این حال در من تأثیری بسزا بخشید.	بسزا	صفت
His memory was a great reservoir.	حافظه‌اش مخزن عمیقی بود.	عمیق	صفت
The Turks were offering great bribes.	ترک‌ها رشوه‌های کلانی می‌دادند.	کلان	صفت
At the back a stew pot hung over a great fire.	در انتهای آن روی آتش فراوان دیگی آویخته بود.	فراوان	صفت
Louisa was sitting in a low chair bending over her great Bible which was open on her lap, but she was not reading.	لوئی زا با پشت خمیده روی صندلی کوتاهی نشسته و روی زانوی خود کتاب مقدس قطوری را باز گذاشته بود، اما نمی‌خواند.	قطور	صفت
She had a friend of her own age with whom she used often to discuss these great subjects.	زاکلین دوستی داشت، همسال خود او که از موضوعات جدی گفت‌وگو می‌کرد.	جدی	صفت
one particular little bunch, which was made up with great care, every morning.	همه‌روزه دسته گلی که با نهایت دقت بسته شده بود به چشم می‌خورد.	نهایت	صفت

Mr. Micawber is a man of great talent, Master Copperfield.	آقای میکابر دارای استعدادی بی‌نظیر است.	بی‌نظیر	صفت
If there is anything in the world,' said my aunt, with great decision and force of manner, 'that Mr. Dick is not, it's that.'	عمه‌ام با عزمی راسخ و گفتاری حاکی از اطمینان به خود گفت: اگر در دنیا صفتی باشد که آقای دیک متصرف بدان نباشد، همین است.	راسخ	صفت
In them they found great stores of arms, and food enough for their armies for a month.	و در آنجا اسلحه و مهمات و غذای کافی برای یک ماه به دست آورده بودند.	کافی	صفت
Dalloway was far the best of the great ladies who took an interest in art.	خانم دلوی در میان بانوان عالی مقامی که به هنر علاقه‌ای داشتند از همه بهتر است.	عالی مقام	صفت
He looked what he was, a great doctor.	همانی که به نظر می‌رسید که بود، پزشکی حاذق.	حاذق	صفت
With the sorrow of living so great, the sorrow of punishment had to be pitiless.	و با اندوهی چنان سهمناک از زنده بودن، غم تنبیه برایشان هیچ می‌نمود.	سهمگین	صفت
mr .evans , you continue to give me great confidence .	آقای اوآنز ، به اطمینان زیادی که بهم دادی ادامه بده .	زیاد	صفت
great places in the Turkish service were still held by men.	نقاط حساسی در دست افراد بود.	حساس	صفت
and you guys seem great. yeah.	و شما دوتا دوستای خوبی به نظر میان آره.	خوب	صفت
great poem, isnt it.	شعر قشنگیه، اینطور نیست.	قشنگ	صفت
but youre such great fighters.	اما شماها دوتا مبارزان قوی هستید.	قوی	صفت
withGreat Britain: everywhere seeking the ally to serve their turn.	با بریتانیای کبیر هر جا به دنبال هم پیمانی بودند که مقاصد آن‌ها را برایشان پیاده کند.	کبیر	صفت
thegreat man among us.	در میان ما، او همیشه برترین بود.	برتر	صفت
We rode on across the great valley.	ما همچنان در این دره وسیع به راه خود ادامه می‌دادیم.	وسیع	صفت

and had many friends among the great men of Egypt.	و در میان افراد برجسته مصر دوستان زیادی دارد!	برجسته	صفت
--	--	--------	-----

در این میان، معادل‌های زیر برای این واژه در فرهنگ دوزبانه هزاره آمده است:

Great (adj)	۱. بزرگ؛ [مقدار، جمعیت و غیره] زیاد، فراوان؛ [حرارت، درد و غیره] شدید، زیاد؛ [اراده] قوی؛ [دوست، آینده و غیره] خوب ۲. [شخص] بزرگ، برجسته، مهم، متشخص؛ [کتاب‌خوان و غیره] قهار، طراز اول ۳. (محاوره، بیانگر تعجب، تنفر و غیره) حسابی، خیلی ۴. (محاوره) خوب، خوش، عالی، درخشان، چشمگیر
-------------	---

واژه سوم Room است که تعداد ۲۰ جمله شاهد و ترجمه فارسی آن از پیکره در جدول زیر آمده است:

شاهد انگلیسی	شاهد فارسی	معنی	هویت دستوری
They led me into a guard room.	بعد مرا به اتاق نگهبانان راهنمایی کردند.	اتاق	اسم
while three or four of our lustiest men hid in his room.	و دو یا سه نفر از افراد، در اتاق او پنهان شوند.	اتاق	اسم
He crossed the room into the tiny kitchen.	از اتاق گذشت و به آشپزخانه‌ی کوچک وارد شد.	اتاق	اسم
theres an access hatch right there that puts us into the bowthrustrer room.	اونجا یک دریچه دسترسی وجود داره . که ما را به اتاق موتور میرسونه .	اتاقک	اسم
Mrs.Cole was telling me that dancing at the rooms at Bath was.	خانم کول به من می گفت رقصیدن در سالن‌های بث عین این است که.	سالن	اسم
it had been built many years ago for a ball room.	سال‌ها پیش ساخته شده	سالن	اسم

	بود و مثلاً سالن رقص بود.		
He saw no fault in the room.	عیب و ایرادی در آن سالن نمی‌دیدند.	سالن	اسم
he made room for Mirzuk on his carpet.	اما او برای میرزوک جایی را در روی فرش خود نشان داد.	جا	اسم
leaving no room for chance.	تا جایی برای شانس و اقبال نگذارد.	جا	اسم
they had no room for virtue or vice.	در آن جایی برای شک و تردید نمی‌ماند.	جا	اسم
liv worries so much , theres , theres not much room for.	اما لیو خیلی نگران‌ه اینجا فضای زیادی برای نیست.	فضا	اسم
chattering man i need some room.	به فضا احتیاج دارم.	فضا	اسم
This room resembled all drinking shop rooms, tables.	این تالار شبیه به تالار هر خرابات بود؛ میزها.	تالار	اسم
A lantern on the boulevard cast a vaguelight into this poor room.	فانوس نورافکن بولوار این اندرون فقیرانه را اندکی روشن می‌کرد.	اندرون	اسم
When in the middle of the room the general was invited.	چون ژنرال به وسط مجلس رسید.	مجلس	اسم
as they passed out of the room.	هنگامی که آن را از در کاروانسرا بیرون می‌بردند.	کاروانسرا	اسم
clear the room.	محوطه را خالی کنین.	محوطه	اسم
When I entered the room where he was.	لیکن در آن لحظه که وارد عمارت او می‌شدم.	عمارت	اسم
an excellent vessel with room for more than thirty persons.	قایق خوبی به ظرفیت سی نفر.	ظرفیت	اسم
recordsroom.	دفتر بایگانی.	دفتر	اسم

با این وجود، در فرهنگ هزاره این معادل‌ها برای این کلمه ذکر شده است:

Room(n)	۱. اتاق ۲. (در جمع) اتاق، اتاق اجاره‌ای ۳. جا، فضا ۴. امکان، مجال، فرصت
---------	--

واژه بعدی Mind است که ۴۲ مثال از آن در پیکره جستجو شد. جدول زیر جملات شاهد را به همراه ترجمه آنها نشان می‌دهد:

شاهد انگلیسی	شاهد فارسی	معنی	هویت دستوری
I weighed the English army in my mind.	من نیروهای انگلیس را در ذهنم برآورد می‌کردم،	ذهن	اسم
abstract thought beyond their minds' supply.	اندیشه‌هایی دور و دراز که از دسترس ذهنش به دور بودند.	ذهن	اسم
I want to look inside your mind.	من می‌خواهم به درون ذهنت نگاه کنم.	ذهن	اسم
But it was obvious her mind was still on Jack.	حواسش هنوز پیش جک است.	حواس	اسم
Harry had a lot of trouble keeping his mind on his lessons that day.	آن روز هری نمی‌توانست سر کلاس‌ها حواسش را جمع کند.	حواس	اسم
Slipped your mind, I daresay.	حواست پرت شده بود.	حواس	اسم
and to prepare his mind and body with the sternness of an athlete for a great fight.	و روح و جسم خود را با استقامتی چون یک ورزشکار برای یک نبرد بزرگ بسازد.	روح	اسم
In his eyes, a priest was a mind, who never makes a mistake.	در نظر او یک کشیش، روحی بود که هرگز فریب نمی‌خورد.	روح	اسم
He made nakedness of the mind as sensuous as nakedness of the body.	سادگی روح و مغز را چون سادگی بدن لذت‌بخش می‌یافت.	روح و مغز	اسم
illness starts from a weak mind.	اغلب بیماری‌ها از روحیه ضعیف ناشی میشوند.	روحیه	اسم
His mind, like a pastoral landscape, had four corners to its view.	روحیه او چون مزرعه سرسبز و مصفایی بود که دارای ابعاد گوناگون و نقطه‌نظرهای مختلف است.	روحیه	اسم
His was a very nervous mind, fanciful and essentially competitive.	افکار او بسیار عصبی، تشریفاتی و لزوماً رقابت‌آمیز بود.	افکار	اسم جمع
I hesitated to throw my mind frivolously away.	حاضر نبودم که افکار و عقاید	افکار و	اسم جمع

	خود را بیهوده به دور افکنم.	عقاید	
I'll ask just once if you've changed your mind.	آن موقع ازتان می‌پرسم فقط یک بار که نظرتان عوض شده یا نه.	نظر	اسم
I hope you change your mind.	و می‌گویند: امیدوارم شما نظرتان را عوض کنید.	نظر	اسم
but changed her mind, seeing that the story was not done yet.	اما چون دید که داستان ظاهراً هنوز تمام نشده، عقیده‌اش را عوض کرد.	عقیده	اسم
I've a great mind to go over and tell the old gentleman so!	من عقیده دارم که باید رفت و این را به آن آقای پیر گفت!	عقیده	اسم
he moaned Oh Jeez, I'm going out of my mind.	زیر لب گفت: آه خدا دارم عقلمو از دست میدم.	عقل	اسم
He's lost his mind!	عقلش را از دست داده!	عقل	اسم
Trying hard to bear all this in mind.	سعی می‌کرد همهی این نکات را به خاطر بسپارد.	خاطر	اسم
Karataev came to Pierre's mind.	ناگهان به خاطر پی‌یر گذشت: کاراتایف!	خاطر	اسم
I can see your minds are made up.	من می‌فهمم شما چه خیالی دارید.	خیال	اسم
including four officers, who stood by the line weeping for the life which the Arabs had no mind to take.	در میان اسرا چهار افسر بودند که از ترس جانشان می‌گریستند اما اعراب خیال کشتن آن‌ها را نداشتند.	خیال	اسم
For months Akaba had been the horizon of our minds, the goal.	برای ماه‌ها، افکار و تخیلات و هدف نهایی ما متوجه عقبه بود.	فکر و تخیل	اسم
So high an aim called out the inherent nobility of their minds.	هدفی چنان والا که اصالت اندیشه‌های اشرافی‌شان را بر می‌انگیخت.	اندیشه	اسم
civilization paying the mind always from the body's funds.	و همواره برای تقویت نیروی اندیشه، جامعه از نیروی جسمی‌اش مایه می‌گذاشت.	نیروی اندیشه	اسم
they had no organizations of mind or body.	سازمانی برای مغزها یا افراد نداشتند.	مغز	اسم

out of her goddamn mind no, sir, were just equipped .	مخ لعتیشونو از دست دادن. نه، قربان ، ما فقط خودمونو مجهز کردیم.	مخ	اسم
you are out of your mind.	تو کله نداری .	کله	اسم
Harry's victory faded from his mind as he watched.	آن منظره فکر پیروزی را از سر هری بیرون کرد.	سر	اسم
he made an effort to recover the mastery of his mind.	می کوشید تا هوش خود را بازگیرد.	هوش	اسم
I was half out of my mind.	تقریباً نیمی از مشاعرمو از دست داده بودم.	مشاعر	اسم
inherited religious prejudice was allowed rule over the keenness of his mind.	پیش قضاوت‌های موروثی مذهبی او نیز به درایت و شعورش می‌چربید.	درایت و شعور	اسم
They become a mindless zombie.	این آدم‌ها مثل یک زامبی بی اراده می‌شوند.	اراده	اسم
I don't mind that, but there's no need.	این برایم مهم نیست، اما ضرورتی ندارد.	مهم بودن و اهمیت داشتن	فعل
I won't mind.	اهمیتی نمی‌دهم.	مهم بودن و اهمیت داشتن	فعل
They wouldn't mind.	براشون هیچ اهمیتی نداره.	اهمیت داشتن	فعل
Mother wants us to read and love and mind these books.	مادر دلش می‌خواهد که ما این کتاب را با دقت خوانده و مطالب آن را به خاطر داشته باشیم.	به خاطر داشتن	فعل
now that you are happy, mind me, and do not talk any more.	حالا دیگر خوشحالید، از من اطاعت کنید، دیگر حرف نزنید.	اطاعت کردن	فعل
mind the books.	مواظب کتاب‌ها باشید.	مواظب بودن	فعل
Night came down, and the valley became a mind landscape.	وقتی که شب فرا رسید، دره منظره‌ای خیال‌انگیز به خود گرفت.	خیال‌انگیز	صفت
Yet pain of this quality never endured long enough really to	با این وصف، دردی با این کیفیت،	روحی	صفت

cure mind sickness.	هرگز آن قدر ادامه نمی‌یافت که امراض روحی را زایل سازد.		
---------------------	---	--	--

با این حال، برای سه مقوله اسم، فعل و صفت از این واژه معادل‌های ذیل در فرهنگ هزاره آمده است:

Mind (n)	۱. ذهن؛ قوه فکر، نیروی فکر؛ شعور، عقل، فهم، خرد؛ دانش، علم؛ حواس، هوش و حواس ۲. فکر، ذهن؛ طرز فکر، دید؛ افکار؛ احساس ۳. متفکر، آدم (متفکر)، مغز (متفکر) ۴. حافظه، یاد، خاطره ۵. قصد، نیت، منظور، هدف، خواست ۶. عقیده، نظر، رای ۷. روح، روان
Mind (v)	۱. مواظب ... بودن، پاییدن، توجه داشتن به؛ توجه کردن، نگران بودن ۲. ناراحت شدن از؛ ایراد داشتن به، مخالف بودن با ۳. (در آمریکا، محاوره) حرف ... را گوش کردن، اذیت نکردن ۴. [بیجه، مغازه و غیره] مراقبت کردن از، مواظب ... بودن، مراقب ... بودن، پاییدن، نگهداری کردن از، مواظبت کردن از ۵. ناراحت شدن، کسی بدش آمدن، به دل گرفتن، ایرادی داشتن ۶. (به صورت امر) یادت باشد، حواست باشد
Mind (adj)	فرهنگ هزاره معادلی برای این صفت ارائه نداده است!

و اما واژه آخری که در این پژوهش از پیکره نشان داده می‌شود Heart است. نگارندگان تعداد ۲۴ جمله موازی را از این کلمه استخراج و در جدول ذیل نمایش می‌دهند:

شاهد انگلیسی	شاهد فارسی	معنی	هویت دستوری
A weak heart troubled him after any strenuous effort or crisis.	او از قلبی رنجور و ضعیف در عذاب بود و همیشه بعد از یک فعالیت سنگین مدتی بیمار می‌شد.	قلب	اسم
Mohammed, a villager at heart, fed too well.	محمد که قلباً یک ده نشین واقعی بود، خیلی خوب غذا می‌خورد.	قلب	اسم

His heart was thumping like a drum.	قلبش به سان طبل صدا می کرد،	قلب	اسم
The old lion of battle waked in Auda's heart.	شیر پیر جنگ در دل عودا جان گرفته بود.	دل	اسم
His heart had leapt.	دلش از جا جهیده بود.	دل	اسم
but his heart did not believe it.	اما دلش باور نمی کرد.	دل	اسم
You are faint of heart tonight, my dear!	تو عزیزم امشب جسارتت را از دست داده‌ای.	جسارت	اسم
I flattered myself that I was too young, not that they had more heart or mind in the work.	و من با خود چنین می اندیشیدم که من خیلی جوانم و ارشدیت آن‌ها از آن لحاظ نیست که آن‌ها شعور یا جسارتشان در کارها بیش از من است.	جسارت	اسم
nobody else got the heart to tell you.	هیچکس دیگه ایجرتت گفتنش را نداره.	جرات	اسم
When they realized it was that implacable son of war their hearts failed them.	وقتی اهالی، صدای عودا یعنی آن فرزند کینه‌توز نبرد را می شنوند به یکباره جرأت خود را از دست می دهند.	جرات	اسم
while the heart remained jucily sweet.	اما درون آن پر آب و لطیف بود.	درون	اسم
It was as when Winston had gazed into the heart of the paperweight.	به وزنه‌ی بلورین می مانیت، همان که وین ستون به درون آن خیره شده بود.	درون	اسم
In such a voice as might be expected from a hopeless heart and fainting frame.	با صدایی که فقط از یک جسم ناتوان و روح ناامید می توان انتظار داشت.	روح	اسم
and the tribesmen seeing the commandant so merry took heart of grace themselves.	بدین ترتیب عشایر، که فرمانده را چنان سرحال می دیده‌اند، روحیه‌ای تزلزل‌ناپذیر می یافتند.	روحیه	اسم
but oogway saw darkness in his heart and refused .	ولی اوگ وی پلیدی را در وجودش دید و قبول نکرد.	وجود	اسم
Oh, with what happiness I shall press you to my heart!	وه، که با چه خوشحالی تو را به سینه‌ام خواهم فشرد!	سینه	اسم
A few minutes later the overall suit was at the bottom of a waste bin in the heart of town.	چند دقیقه بعد لباس سرتاسری رنگ در سطل زباله‌ای در مرکز شهر افتاده	مرکز	اسم

	بود.		
atheart he laughed at everything and had no belief.	در اصل، به همه چیز می‌خندید، به هیچ چیز ایمان نداشت.	اصل	اسم
where we met native Turkish troops whose full heart was in the game.	در آنجا با نیروهای محلی ترک روبرو شدیم که با تمام نیرو جنگ می‌کردند.	نیرو	اسم
but the heavy weight did not seem lifted off her heart.	ولی به نظر می‌رسید که هنوز آن بار سنگین از دوشش برداشته نشده است.	دوش	اسم
god , have a heart.	خدایا ، رحم داشته باشین.	رحم	اسم
id cross my heart if i had one.	به وجدانم قسم می‌خورم ، البته اگر داشته باشم.	وجدان	اسم
but there was neither heart nor meaning in her prayers.	لیکن دعاهایش عاری از هر مفهوم و احساس بود.	احساس	اسم
his sobs strike against my heart.	هتق هتق گریه‌ء او جگرم را می‌خراشد.	جگر	اسم

در این بین، معادل‌های زیر در فرهنگ هزاره ذکر شده‌اند:

Heart(n)	۱. (کالبدشکافی) قلب ۲. (مجازی) دل، قلب ۳. [شهر، جنگل و غیره] دل، وسط، مرکز؛ [کاهو، کلم] مغز؛ [موضوع، راز] کُنه، عمق ۴. [خاک، زمین] قوَت ۵. (ورق) دل ۶. شور، احساس، حرارت
----------	--

همانگونه که مشاهده می‌شود در بسیاری از موارد معادل‌های ارائه شده در پیکره یا به عبارتی مفاهیمی که مترجمان با توجه به بافت‌های مختلف زبانی برای واژه حدس زده یا در نظر گرفته‌اند لزوماً از تعداد معانی ذکر شده در فرهنگ هزاره بیشتر نیستند (گرچه در مواردی بیشترند)، ولی با معادل‌های ارائه شده در این فرهنگ تفاوت‌های چشمگیری دارند. لازم به یادآوری است که پیکره‌های دوزبانه در اختیار نگارندگان یعنی میزان و تهران پیکره‌های بسیار محدودی هستند که هرگز نمی‌توانند تمامی واژه‌ها و کلمات بکار رفته در متون انگلیسی و نیز معادل‌های آنها را در زبان فارسی پوشش دهند. بدیهی است که هرچه

پیکره وسیع‌تر و گسترده‌تر باشد می‌توان واژه‌های بیشتری را در زبان مبدا و بالتبع معادل‌ها و مفاهیم متنوع‌تری را در زبان مقصد یافت که طبیعتاً فرهنگ‌های دوزبانه قادر به نشان دادن و پوشش دادن تمامی آنها نخواهند بود. در نتیجه کاربرد خاصی از یک واژه خیلی بعید است که در پیکره ترجمانی پیدا نشود، درحالی‌که این امکان درباره فرهنگ‌های دوزبانه کاملاً وجود دارد.

از مهم‌ترین نتایجی که می‌توان از این مطالعه حاصل کرد اینست که با مقابله و مقایسه پیکره‌های موازی و مشاهده واژه‌های مدنظر در جملات شاهد و بافت زبانی، مترجم قادر خواهد بود که به بهترین نحو تفکیک معنایی کرده و مناسب‌ترین معادل را انتخاب کند. بنابراین آگاهی مترجم به بهترین منابع موجود و نیز استفاده فرهنگ‌نگاران از پیکره‌های ترجمانی که محصول کار خود مترجمان است در پروژه‌های فرهنگ‌نگاری، اهمیت این تحقیق را روشن می‌سازد. به‌سختن دیگر، با استفاده همه‌جانبه از پیکره‌ها که دربرگیرنده واژه‌ها و بافت زبانی آنها هستند، مسلماً فرهنگ‌نگاران دوزبانه می‌توانند محصولات به‌روزتر، معتبرتر و مطمئن‌تری را برای مترجمان فراهم کنند.

یافته‌های این پژوهش می‌تواند منجر به پیشرفت، اصلاح و رشد فرهنگ‌های دوزبانه شود تا در پرتوی آن این مراجع نیز بتوانند ریزترین و به‌روزترین معادل‌ها را در اختیار مترجمان قرار دهند.

از آنجایی که بسیاری از فرهنگ‌های دوزبانه به‌گونه‌ای و از جهاتی تاریخ‌گذشته بوده و تمامی معانی یا مفاهیم جدید واژه‌ها را دربر نمی‌گیرند، استفاده از پیکره‌های دوزبانه یا آخرین و به‌روزترین فرهنگ‌های پیکره-بنیاد می‌تواند معادل‌های بسیار مناسب‌تری را نسبت به فرهنگ‌های دوزبانه موجود در اختیار مترجمان قرار دهند. بدون شک پیکره‌های دوزبانه که ترجمه‌های مترجمان حرفه‌ای و باتجربه را نیز شامل می‌شوند، منابع باارزشی محسوب می‌شوند که می‌توان از آنها معانی متفاوت و مناسب را استخراج کرد.

بنابراین، در این راستا می‌توان گفت که این مجموعه مترجمان حرفه‌ای هستند که می‌توانند جامع‌ترین فرهنگ‌های دوزبانه را تالیف کنند. با استفاده گسترده از پیکره‌های ترجمانی که کلمات را در بافت زبانی نشان می‌دهند، فرهنگ‌نگاران دوزبانه نیز خواهند توانست محصولات معتبرتر، به‌روزتر و موثقت‌تری را برای مترجمان فراهم آورند. نهایتاً پیش‌بینی می‌شود پیکره‌های برخط و دوزبانه‌ای که مدام به‌روزرسانی و روزآیند می‌شوند در آینده جایگزین فرهنگ‌های دوزبانه شوند.

منابع

- Assi, S. M. (2018). 'Lexicography'. *The Oxford Handbook of Persian Linguistics*. A. Sedighi & P. Shabani-Jadidi (eds.), UK: Oxford University Press.
- Burkhanov, I. (1998). *Lexicography: A Dictionary of Basic Terminology*. Poland: Rzeszow Pedagogical University.
- Haghshenas, A. M., & H. Samei, & N. Entekhabi (2001). *Farhang Moaser: English-Persian Millennium Dictionary*. Tehran: Farhang Moaser Publishers.
- Hartmann, R.R.K. (1980). *Contrastive Textology. Comparative Discourse Analysis in Applied Linguistics* (Studies in Descriptive Linguistics 5). Heidelberg: Groos.
- Hartmann, R.R.K. (1994). *The Use of Parallel Text Corpora in the Generation of Translation Equivalents for Bilingual Lexicography*. University of Exeter: Euralex.
- Hartmann, R. R. K., & G. James (1998). *Dictionary of Lexicography*. London and New York: Routledge.
- Kashefi, O. (2018). *MIZAN: A Large Persian-English Parallel Corpus*. Computing Research Repository, arXiv: 1801.02107.
- Pilevar, M. T., & H. Faili, & A. H. Pilevar (2011). TEP: Tehran English-Persian Parallel Corpus. In *Proceedings of the 12th International Conference on Computational Linguistics and Intelligent Text Processing (CICLing'11)*.
- Scott, M. (2019). *WordSmith Tools Manual*. UK: Lexical Analysis Software Ltd.
- Yong, H., & J. Peng (2007). *Bilingual Lexicography from a Communicative Perspective*. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.

استناد به این مقاله: باقری حریری، مهدی؛ عاصی، سید مصطفی. (۱۴۰۱). کاربرد پیکره‌های موازی برای تفکیک معنایی/مفهومی در ترجمه و فرهنگ‌نگاری دوزبانه. زبان و زبان‌شناسی ۱۸(۳۶)، ۲۶۷-۲۴۵. doi: 10.30465/Isi.2023.45403.1683